



ISSN:2588-7033



Iran's Dual Diplomacy During the Dhofar Movement (1965-1975)

Badrjahan Ebrahimejad^a, Seyed Reza Salehi Amiri^{b*}, Mahboubeh Sharafi^c, Sina Forouzes^d

^a PhD Student of Post-Islamic History of Iran, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

^b Associate Professor, Department of Cultural Management, Faculty of Management and Economics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

^c Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahre-Rey Branch, Tehran, Iran

^d Associate Professor of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

KEYWORDS

Iran, Oman,
Dhofar movement,
dual diplomacy,
East-West bloc

Received: 30 December 2023;
Accepted: 19 June 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2019146.1522

ABSTRACT

The Dhofar movement, which lasted for ten years, was initially influenced by Arabian nationalism led by Gamal Abdul Nasser, but shifted towards the Eastern bloc after the Arabs' defeat by Israel (1967 AD). Shortly before England's withdrawal from Persian Gulf when Sultan Qaboos entered Oman's political scene (1970 AD), Iran suppressed the movement with British and American support. The influences of Arabian nationalism and the communism current were the two major challenges during this decade shaping Iran's political response to the movement. Iran implicitly declared neutrality to the movement despite confirming legitimacy of its religious leader. However, once Sultan Qaboos rose to power, Iran directly participated in the suppression of the movement. The main concern of this descriptive-analytical paper is to know why this happened. Findings show that the above-mentioned challenges significantly impacted on Iran's adoption of two distinct political approaches: While affirming the legitimacy of Sultan's adversaries, Iran initially avoided bolstering the movement's position against the West and maintained positive neutrality and refrained from any actions. Later on, to consolidate the position of the new sultan and to confront the growing influence of the East, Iran suppressed the movement.

* Corresponding author.

E-mail address: dr.salehiamiri@gmail.com

©Author





دیپلماسی دوگانه ایران در جریان جنبش ظفار (۱۳۵۴-۱۳۴۴ ش. / ۱۹۷۵-۱۹۶۵ م.)

بدرجهان ابراهیمی نژاد^{الف}، سیدرضا صالحی امیری^{ب*}، محبوبه شرفی^ج، سینا فروزش^د

^{الف} دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، badrjahane@gmail.com

^ب دانشیار گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، dr.salehiamiri@gmail.com

^ج دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، Sharafi48@yahoo.com

^د دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، s_frouzesh@srbiau.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
ایران، عمان، جنبش ظفار، دیپلماسی دوگانه، بلوک شرق و غرب	جنبش ظفار ۱۰ سال به طول انجامید، ابتدا تحت تأثیر ملی‌گرایی عربی به رهبری جمال عبدالناصر قرار گرفت و پس از شکست اعراب از اسرائیل (۱۹۶۷ م.)، به سمت بلوک شرق گرایید. با ورود سلطان قابوس به صحنه سیاسی عمان (۱۹۷۰ م.)، اندکی پیش از خروج انگلستان از خلیج فارس، ایران با کمک انگلیس و امریکا به سرکوب جنبش پرداخت. نفوذ جریان اندیشه ملی‌گرایی عربی و کمونیسم، به ترتیب دو چالش عمده در این دهه بود که در تعیین رفتار سیاسی ایران نسبت به جنبش نقش داشت. مسأله اصلی این پژوهش پاسخ به این سوال است که چرا ایران با وجود تأیید حقانیت رهبر مذهبی جنبش، تلویحاً اعلام بی‌طرفی کرد اما با برآمدن سلطان قابوس، مستقیماً در سرکوب آن مشارکت نمود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، چالش‌های یاد شده بر رویکرد ایران تأثیر بنیادی داشت و ایران در طول رخداد مذکور دو رفتار متفاوت در پیش گرفت؛ نخست با هدف عدم تقویت مواضع جنبش در برابر غرب، موضع بی‌طرفی مثبت را برگزید و ضمن تأیید حقانیت مخالفان سلطان، اقدامی نکرد؛ سپس به منظور تثبیت موقعیت سلطان جدید و مقابله با توسعه نفوذ بلوک شرق، اقدام به سرکوب آن نمود. داده‌های مقاله به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و به شیوه توصیفی-تحلیلی تدوین و نگارش شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

حکومت آل بوسعید در امتداد حاکمیت امامان اباضی در عمان شکل گرفت و به تدریج عامل تعارض میان نهادهای امامت و سلطنت شد. براساس اعتقادات اباضیه رهبری عمان باید به عهده‌ی امام اباضی، که از قدرت و تشخص معنوی برخوردار بود، قرار می‌گرفت. در جریان عهدنامه‌ی سبب (اتفاقیه السبب) که در سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. با میانجی‌گری انگلیسی‌ها منعقد شد، نواحی ساحلی در منطقه باطنه، با مرکزیت مسقط، به سلطان و بخش داخلی در منطقه ظاهره^۱، با مرکزیت نزوی (Nizwa)، با حفظ اختیارات به امام رسید (موسوعه، ۲۲۶: ۲۰۷-۲۲۴). این قرارداد سال‌ها پا برجا بود و تا پایان حکومت سعیدبن تیمور، سرزمین عمان با عنوان متناقض سلطان‌نشین مسقط و عمان شناخته می‌شد. در سال ۱۳۳۳ ش. / ۱۹۵۴ م. به دلیل کشف نفت در

^۱ بخش ساحلی عمان را باطنه و بخش داخلی آن واقع در پشت کوه‌های جبل الاخضر را ظاهره گویند (Anthony, 1976, p. 17, 25)

بخش داخلی، نبردی به نام جبل الاخضر (رشته کوه‌های حد فاصل بخش داخلی و ساحل) روی داد و سلطان با کمک انگلستان در آن پیروز شد. پس از آن امام مورد حمایت عربستان سعودی قرار گرفت. این اختلافات تا پایان حکومت سعیدبن تیمور در قالب طرح شکایت در مجامع بین‌المللی ادامه یافت. جنبش ظفار در امتداد جنگ امامت با سلطنت به وجود آمد و امام اباضی آن را حمایت کرد؛ اما به دلیل تحولات منطقه به تدریج تغییر ماهیت داد. ابتدا در سال ۱۳۴۱ ش. / ۱۹۶۲ م.، در ناحیه ظفار واقع در بخش جنوبی عمان، در قالب انجمن خیرین ظفار^۲ برای کمک به مردم شکل گرفت؛ سپس در ۱۳۴۴ ش. / ۱۹۶۵ م. با نام جبهه آزادی بخش ظفار^۳ رسمیت یافت. تا ۱۳۴۷ ش. / ۱۹۶۸ م. تفکرات ملی‌گرایانه‌ی رهبران عرب بر آن غالب بود و کمک کشورهای عربی را دریافت کرد. با شکست مصر از اسرائیل در جنگ شش روزه در ۱۳۴۶ ش. / ژوئن ۱۹۶۷ م. و پیروزی چپ‌گرایان یمن، پشتیبانی مصر قطع شد؛ خلأیی که با کمک چین و سپس شوروی جبران شد و دامنه‌ی جنبش از حیظه‌ی آرمانی عربی به نهضتی چپ‌گرا گسترش یافت. بدین ترتیب منطقه خلیج فارس به میدان رقابت میان بلوک شرق و غرب تبدیل و ایران به عاملی مهم در تعیین سرنوشت این رقابت مبدل گردید.

مسئله اصلی این پژوهش تبیین نقش دوگانه ایران در جنبش ظفار است. در رابطه با مسأله ظفار، مقالات بسیار و تعدادی کتاب تدوین شده است؛ لیکن به دلیل پیش‌داوری، تمام ابعاد آن را در بر ندارد و به دوره‌ی سلطان قابوس محدود است. از آنجا که جنبش ظفار با رویکردی فراگیر به مقابله بلوک شرق و غرب در پوشش کشورهای منطقه منجر شد، بررسی و تبیین آن از زاویه‌ای که پیشتر انجام نشده، ضروری و قابل تأمل است. بر این اساس، طی بررسی مطالعات دو سؤال مطرح شد: چرا ایران در دوره حاکمیت سعیدبن تیمور نسبت به جنبش ظفار واکنشی نشان نداد؛ و چرا ایران در حکومت سلطان قابوس، نقش اصلی را در سرکوب جنبش ظفار به عهده گرفت؟ در پاسخ می‌توان گفت دیپلماسی ایران در واکنش به جنبش ظفار متأثر از منافع بلوک غرب در برابر نهضت ناصریم^۴ و بلوک شرق بود. طی حکومت سعیدبن تیمور اولویت غرب واکنش مداخله‌جویانه به تحولات مصر و ترویج نظریه وحدت امت عرب تحت سیاستی واحد بود. بنابراین جهت پرهیز از تقویت جریان انقلابی ظفار در منطقه‌ی خلیج فارس، ایران با تبعیت از غرب سیاست بی‌طرفی مثبت یعنی همراهی با تبلیغات و اخبار منفی در مورد سعیدبن تیمور را برگزید؛ و تلویحاً به تأسی از امام عمان و حامی مستقیمش، عربستان، او را غاصب سلطنت دانست و اقدامی بر علیه سلطان انجام نداد. لیکن اندکی پس از منتفی شدن خطر جمال عبدالناصر و کودتای موفقیت‌آمیز سلطان قابوس در عمان، نوبت به تحدید نفوذ بلوک شرق در منطقه رسید؛ بنابراین ایران تغییر موضع داده و تصمیم به همراهی با سلطان جدید برای سرکوب جنبش، با هدف تثبیت و تقویت موجودیت عمان واحد گرفت.

۱. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، تاریخی و مبتنی بر شیوه تبیینی - تحلیلی است. به دلیل ماهیت موضوع، علاوه بر منابع و اسناد تاریخی، منابع و تحقیقات میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز استفاده شده است. اسناد به شکل خاطرات، سخنرانی، نظرات و آراء نویسندگان معاصر، روزنامه‌ها و دیدگاه‌های رسمی (رایج)، پژوهش‌های جدید مبتنی بر اسنادی که به دلیل تحریم‌ها به شکلی مستقل از منابع مکتوب در دسترس محققان داخلی نبودند و در ایام کرونا، در بازه‌ی زمانی مشخص و نیز از مسیر

^۲ DCA: Dhufari Charitable Association

^۳ DLF: Dhufar Liberation Front

^۴ اصطلاح ناصریم پس از درگذشت عبدالناصر در منابع غربی رواج یافت.

ارتباطات شخصی در دسترس قرار گرفت، تحلیل و بررسی شد. اهمیت این پژوهش طرح رویکردی است که عوامل تأثیرگذار بر جنبش ظفار را از ابتدای شکل‌گیری آن تحلیل کرده است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در باب جنبش ظفار منابع متعدد داخلی و خارجی وجود دارد. لیکن مقاله‌ای با این نگرش تا کنون ارائه نشده است. اغلب منابع تنها به بخش ورود ایران به جنگ و حواشی آن محدود است. منابع داخلی نیز به روایتی تکراری، گاه با جزئیات بیشتر بسنده کرده‌اند. خروسی می‌نویسد: «به دلیل سیاست رسمی عدم تحقیق درباره گذشته، کتاب‌های عمانی درباره این مناقشه کم‌رنگ هستند» (Al Kharusi, 2018: 14). در این رابطه بخش مربوط به دوره سعیدبن تیمور نسبت به دوره قابوس مورد بی‌مهری بیشتری قرار گرفته است.

کتاب محمدجعفر چمنکار با عنوان بحران ظفار و رژیم پهلوی که در سال ۱۳۸۳ ش. / ۲۰۰۴ م. چاپ شده است، به لحاظ جامعیت اسناد و استنادهای بی‌بدیل ارزشمند است. با این وصف نویسنده روایت رایج در مورد حضور ایران در جنگ را تکرار نموده است.

از میان پایان‌نامه‌ها و رساله‌های متعدد، عنوان جنبش ظفار و پیامدهای آن در خلیج فارس (۱۳۹۱ ش.)، با توجه به اینکه نویسنده سوری‌تبار و عرب‌زبان است، منبع قابل توجهی است. کردیه با تکیه بر منابع و مراجع عربی زوایای تغییرات ایدئولوژیکی جنبش را به خوبی روشن نموده است. با این وجود، در موضوع ورود ایران به جنگ تنها بر دیدگاه مخالفین تکیه کرده است.

تکریتی (۲۰۱۳ م.)، در کتاب *Monsoon revolution* با تمرکز بر مبارزات مسلحانه چریک‌های ظفار در سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۵۵ ش. / ۱۹۶۵-۱۹۷۶ م.، انقلاب ظفار و دیدگاه‌های مخالفان حضور ایران در عمان را بررسی کرده است. از آنجا که یک وجه ورود ایران به ظفار متأثر از مخالفت کشورهای عرب منطقه و نیز مبارزان چپ‌گرا و راست‌گرا در داخل ایران بوده، بخشی از اسناد آن مورد استفاده قرار گرفته است. این منبع نزدیکترین اثر به موضوع پژوهش است که انتشارات دانشگاه آکسفورد به دلیل تمرکز جامع و فراگیر نویسنده بر موضوع، آن را به عنوان یک مونوگرافی در حوزه تاریخ ثبت کرده است. دسترسی به این کتاب تنها از طریق مجاری دانشگاهی در دوره پاندمی کرونا ممکن شد.

گرانته هیوز (۲۰۲۴ م.)، طی تازه‌ترین تحقیقات خود در کتاب *Britain and the Dhofar War in Oman, 1963-1976* از عملیات مخفی بریتانیا، که پیش از این پترسون و خروسی به آن اشاره مختصری داشتند^۵، پرده برداشته است. این موضوع اهمیت رویکرد شاه در جریان ظفار را شفاف می‌کند.

اسکندر دلدوم در کتاب سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس (۱۳۶۳ ش.)، در مورد علل و عوارض نفوذ انگلیس در عمان از حقایقی سخن گفته که در منابع دیگر دیده نشده است. او از اسناد و منابع دولتی آلمان، هندوستان و بریتانیا بهره جسته لیکن در خلال کتاب منبع سخنان خود را ذکر نکرده است. با وجود قدیمی بودن، این اثر در موضوع درک نفوذ گسترده بریتانیا در عمان

^۵ ر.ک.

جایگزینی ندارد.

مؤلف کتاب مشعل‌های خلیج فارس (۱۳۵۸ ش.)، روزنامه‌نگار و کارشناس امور بین‌الملل، آلکسی واسیلیف (Alexei Vasiliev) از مناسبات متقابل بلوک شرق و غرب، بامدارکی از نقش ایران در ظفار و واکنش مخالفان ورود ایران به جنگ پرده برداشته؛ لیک تمامی ابعاد موضوع را مدنظر نداشته و بیشتر بر نظر مخالفان تکیه کرده است.

ماجدالخلیلی (۲۰۰۵ م.)، متخصص تاریخ عمان در رساله‌ای با نام *Oman's Foreign Policy*، با ذکر سند، روایت دیگری از حضور ایران در عمان دارد که بر ادبیات سیاسی حضور ایران در ظفار با عنوان «دخالت» صحنه می‌گذارد و این مضمون که ابتدا قابوس در برابر مبارزان ظفار از ایران یاری خواست را رد می‌کند.

کتاب انقلاب ظفار و تحولات خلیج (۱۳۵۴ ش.)، نشر اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا به مناسبت دهمین سالگرد نبرد ظفار، با وجود ارائه تحلیلی جامع از تغییرات ایدئولوژیک جنبش و نظرات اعراب و ایرانیان مخالف با غرب، رویکردی انقلابی و یک‌جانبه دارد.

۲. جغرافیای ظفار

منطقه ظفار (Dhofar, Dhufar) از مناطق حاصل‌خیز در جنوب عمان است. در شمال با عربستان، جنوب با اقیانوس هند و در جهت غرب با یمن هم‌مرز است. مساحت آن ۳۸ هزار مایل مربع و مرزی ساحلی به طول ۳۰۰ کیلومتر دارد. مردم آن ضمن حفظ سنن فرهنگی قبل از اسلام، به زبانی سخن می‌گویند که در سراسر ناحیه جنوبی جزیره‌العرب قبل از رسوخ زبان عربی رایج بوده است. به‌لحاظ فرهنگی بسیار شبیه یمنی‌ها بوده و نسبت به ناحیه خود حس ناسیونالیستی قوی‌ای دارند (عمان، ۱۳۸۷: ۲۸). «تمایز جغرافیایی این خطه در جریان جنبش تأثیرگذار بود. فاصله بسیار زیاد ظفار از عمان به واسطه‌ی صحرای متروک جدّه‌الحراسیس (Jiddat al-Harasis) به طولانی شدن جنبش کمک کرد. تنها همسایه قابل دسترس ظفار از سوی خشکی جمهوری دموکراتیک خلق یمن^۶ بود» (Anthony, 1976: 26-27). «دسترسی به ظفار در زمان باران‌های موسمی و امواج خروشان اقیانوس هند مشکل‌تر می‌نمود و در هوای خنک مه‌آلود موسمی کشتیرانی در امتداد خط ساحلی بسیار ناامن بود» (Takriti, 2013: 33). «چریک‌های ظفار بیشتر عملیات تهاجمی خود را در زمان بارش‌های موسمی در ارتفاعات جنگلی و در پناه درختان آغاز می‌کردند. در طی بارش‌ها مه غلیظی به شکل جنگل ابر به وجود می‌آمد» (Ibid: 2). نام جنبش ظفار در ادبیات سیاسی، شکل‌های متفاوتی به‌خود گرفته که علاوه بر عامل جغرافیا، رویکرد دولت‌ها در آن مؤثر بوده است؛ نام‌هایی چون: جنبش، شورش، انقلاب و انقلاب موسمی.

۳. آغاز جنبش

در سال ۱۳۴۱ ش. / ۱۹۶۲ م. انجمن خیرین ظفار از مهاجران ظفاری در پوشش ساخت مسجد و یاری فقرا تشکیل شد؛ لیکن در اندیشه‌ی مبارزه مسلحانه بر علیه سعیدبن تیمور بود (حیدری، ۱۳۹۳: ۲۴۰). مهاجران یاد شده همراه با بخش بزرگی از فلسطینی‌ها در کویت کار و تحصیل می‌کردند (دژاردن، ۱۳۵۵: ۲۵۲). به تدریج جنبش از پوشش خیرین بیرون آمده، نام آن به جبهه آزادی-بخش ظفار تغییر کرد و شعار آزادی جهان عرب از اشغال‌گران و وحدت سیاسی میان کشورهای عرب را برگزید. «طی سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۷ ش. / ۱۹۶۵-۱۹۶۸ م. جنبش با تفکرات ملی‌گرایانه سوسیالیستی-عربی، مبتنی بر اندیشه جمال عبدالناصر،

^۶ . PDRY: People's Democratic Republic of Yemen

رئیس‌جمهور مصر (۱۹۵۶-۱۹۷۰ م./ ۱۳۳۵-۱۳۴۹ ش.)، هدایت شد و به لحاظ عقیدتی از شاخه‌های جنبش ملی‌گرایان عرب^۷ با مرکزیت کویت بود» (کرديه، ۱۳۹۱: ۱۶۵). جمال عبدالناصر نقش مهمی در اتحاد جبهه ظفار ایفا کرد (Al-Kharusi, 2018: 56).

جبهه آزادی‌بخش ظفار در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ م. (۱۹ خرداد ۱۳۴۴)، طی بیانیه‌ای به‌طور رسمی آغاز مبارزه مسلحانه را اعلام کرد. متن بیانیه مملو از معانی ناسیونالیسم عربی، ضد استعماری و آزادی‌خواهی بود:

«ای مردم عرب ظفار، پیشاهنگی انقلابی از میان صفوف شما پدید آمد که به خدا و وطن ایمان دارد. آزادی میهن را اصل قرار داده و پرچم رهایی از حکومت سلاطین ظالم آل‌بوسعید را که سلطنت آنها مرتبط با بنیان‌های تهاجمی استعمارگران بریتانیا بوده، برافراشته است» (Dhofar Liberation Front, 1974:9).

«در سال ۱۳۴۶ ش./ ژوئن ۱۹۶۷ م.، پس از شکست مصر و اعراب از اسرائیل، کمک اعراب به ظفار قطع شد (McNamara, 2005: 262). مشکلی که با پیروزی جنبش کمونیستی در یمن جنوبی، کمک‌های چین و سپس شوروی جبران شد. شعار جدید جنبش، آزادسازی خلیج عربی از سلطه حکام مزدور امپریالیسم بود؛ بنابراین، جنبش از محدوده عمان خارج و نام آن به «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی اشغال‌شده»^۸ تغییر یافت. مبارزین چپ‌گرا دلیل این چرخش ایدئولوژیک را شکست تجربه‌ی ناسیونالیسم کلاسیک عربی و تضاد آن با منافع توده‌ها ذکر کردند (انقلاب ظفار، ۱۳۵۴: ۱). بعدها پس از کنفرانس‌های متعدد تصمیم بر محدود شدن حیطه‌ی عملیات قرار گرفت و جنبش بار دیگر تغییر نام داد؛ با عنوان «جبهه خلق برای آزادی عمان»^۹ اعلام موجودیت نمود» (کرديه، ۱۳۹۱: ۱۶۶). این تغییر نام‌ها رویکرد جامعه عمان به جنبش را نشان می‌دهد؛ رویکردی که با تکیه بر هویت عربی و یا کمونیستی هماهنگ نشد؛ و بنابراین، انقلابیون که نیاز به همراهی توده مردم داشتند، اتکا به بُعد ملی را انتخاب کردند. از زمان آغاز رسمی نبرد (۱۹۶۵ م./ ۱۳۴۴ ش.) تا کودتای قصر (کودتای سلطان قابوس) در ۱۹۷۰ م./ ۱۳۴۹ ش.، اوضاع عمان آشفته‌تر شد. حوادث این سال‌ها عبارتند از:

تشدید اختلافات نهاد امامت و سلطنت؛

اختلاف بر سر منطقه بوریمی (Buraimi) میان عربستان سعودی و سلطنت عمان؛

ترور نافرجام سعیدبن تیمور در سال ۱۳۴۵ ش./ ۱۹۶۶ م.؛

آسیب‌رسانی چریک‌های ظفار به چاه‌های نفت در منطقه ازکی (Ezki) (۲۱ خرداد ۱۳۴۹ ش./ ۱۱ ژوئن ۱۹۷۰ م.).

سرکوب اختلافات داخلی در عمان با دخالت مستقیم انگلیس، موجب شکایت نهاد امامت به سازمان ملل متحد و درخواست حذف خاندان آل‌بوسعید از حکومت و ایجاد عمان واحد به رهبری امام شد (بدرالعمری، ۲۰۰۹-۲۰۰۸: ۲۰۴). این زمان آل‌بوسعید با سقوط فاصله چندانی نداشت و تلاش‌های بی‌وقفه سعیدبن تیمور برای حفظ سلطنت تنها با همراهی انگلیس ممکن شد. سعیدبن تیمور و عربستان سعودی که حامی رهبر مذهبی عمان بود، در رقابت بر سر حفظ منافع در منطقه مرزی بوریمی در برابر یکدیگر قرار گرفتند. «اختلاف بر سر این قطعه برای نفت و فی الحقیقه کشمکش بین شرکت امریکایی آرامکو و شرکت نفت

⁷. MAN: Movement of Arab Nationalists

⁸. PFLOAG: Popular Front for the Liberation of the Occupied Arab Gulf

⁹. PFLO: Popular Front for the Liberation of Oman

انگلیس بود» (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۷۳: ۵۸۰).

«با رشد جنبش به تدریج گستره فعالیت‌ها افزایش یافت و منافع نفتی غرب را در بر گرفت. امتیازات نفتی عمان سهم انگلستان بود و سلطان چندین بار تعهد کرده بود مجوز استخراج نفت به شرکت دیگری داده نشود. با شروع تولید نفت تا سال ۱۳۴۶ش. / ۱۹۶۷م. درآمد سلطان به ۸ میلیون جنیه استرلینی (معرب پوند استرلینگ) و در سال ۱۳۴۹ش. / ۱۹۷۰م. به سقف ۴۴ میلیون رسید. سلطان همه این اموال را به‌عنوان سپرده در بانک‌ها گذاشت» (کردیه، ۱۳۹۱: ۴۰). این رفتار ناشی از تزلزل جایگاه سلطان بود. «در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۱/۱۳۴۹ ژوئن ۱۹۷۰ نیروهای مسلح سلطان سعید در نزدیکی لوله نفت شرکت توسعه نفت عمان در منطقه ازکی مورد حمله قرار گرفتند؛ چریک‌ها محاصره، کشته یا دستگیر شدند. در جریان اعترافات، نام برخی مقامات نزدیک به سلطان فاش شد. سلطان دستور داد پسر و وارث او، شاهزاده قابوس در خانه‌اش تحت نظر قرار گیرد» (ماسلی، ۱۳۶۶: ۳۲/۳-۳۱). هرچند «رهبران جنبش قصد جلوگیری از ارسال نفت را نداشتند؛ معتقد به مبارزه برای کسب حاکمیت خلق بر ثروت‌های نفتی بودند که کارتل‌ها غصب کرده بودند» (دخالت نظامی ایران در عمان، ۱۳۵۳: ۱۸).

۳. ۱. دلایل عدم دخالت ایران در سرکوب جنبش ظفار در دوره سعیدبن تیمور (۱۳۴۴-۱۳۴۹ش / ۱۹۶۵-۱۹۷۰م)

۳. ۱. ۱. روایات رایج:

با آنکه جنبش ظفار رسماً از سال ۱۳۴۴ش. / ۱۹۶۵م. اعلام موجودیت کرد، ایران در آغاز امر واکنشی نشان نداد. روایت رایج این است که جنبش ظفار در آغاز رویکرد چپ‌گرایانه نداشت و عوامل پیدایش آن به شرایط و اوضاع داخلی عمان و به طور خاص، به فقر عمومی و عوارض آن بازمی‌گشت؛ بنابراین موضوعی داخلی بود. ضمن آنکه مطالعات و تحقیقاتی که پس از به سلطنت رسیدن سلطان قابوس چاپ شده است، سعیدبن تیمور را با ویژگی‌های فردی ناآگاه نسبت به جامعه، عقب‌مانده و غرب‌زده توصیف کرده و عوامل ظهور جنبش ظفار را به شخصیت و شیوه حاکمیت او نسبت داده‌اند. این عوامل عبارتند از: ناآگاهی و جمود فکری؛ بی‌توجهی به فقر عمومی؛ عقب‌ماندگی و انزوا؛ وابستگی به انگلیسی‌ها.

برخلاف روایات مذکور پلخانف می‌نویسد: «سعیدبن تیمور مردی بسیار تحصیل‌کرده و با ادبیات شرق و غرب آشنا بود» (Plekhanov, 2004: 11). از سوی دیگر، تشدید فقر اقتصادی در نتیجه مستقیم نفوذ انگلستان برای حفظ منافع تجاری بود؛ تجارتی که به‌وسیله‌ی بنیان‌های هندی (نمایندگان تجاری انگلیس) از زمان حکومت سعیدبن سلطان (۱۸۰۴-۱۸۵۶م. / ۱۲۱۹-۱۲۷۳ق.) در عمان رواج یافت، به تدریج تحت انحصار آنها درآمد (Calvin, 1978: 185). چنان‌که در مورد درآمدهای نفتی نیز چنین شد. ضمن آنکه سلطان درآمد سلطنت را جهت سرکوب نهاد امامت، قبایل وابسته و نیز نگاهداری نیروی نظامی انگلیس برای دفاع از سلطنت هزینه کرد (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۲۴).

انزوای عمان نیز حاصل دستاورد نفوذ فرهنگی غرب بود که سلطان را برآن داشت تا مردمش را از جلوه‌های غربی برحذر دارد؛ این موضوع با رفتار سیاسی او که برای حفظ حکومت در خاندان، مجبوره پذیرفتن سیاست‌های انگلیس بود، تناقضی آشکار داشت. رفتار متناقض سلطان، پس از سقوط، به صورت گسترده در منابع و تحقیقات بعدی مورد استناد قرار گرفت. هرچند وابستگی خاندان بوسعیدی به انگلستان محرز بود، با این حال سعیدبن تیمور در واکنش به دخالت‌های انگلیس مقاومت‌هایی نیز کرد. او ترام می‌نویسد: «می‌توان ادعا کرد که از سال ۱۳۱۱ش. / ۱۹۳۲م. حکومت سعیدبن تیمور در حال کاهش تبعیت از انگلستان بود. او ابتدا به دنبال کسب استقلال بیشتر از انگلیس بود. انگلیسی‌ها دریافتند اگر نوعی توسعه برقرار نشود، برای همیشه بار مداخله نظامی را

بردوش خواهند داشت. به جای نیروهای مبارز امامت، اکنون جنبش ظفاریان جایگزین شده بود؛ بنابراین قابوس که علاقمند به توسعه بود، انتخاب شد-» (Owtram, 1999: 288289). ماجدالخلیلی معتقد است سلطان سعید مسیر قابوس را برای تشکیل عمان واحد هموار کرد و روایت یک‌جانبه‌ای که او را علت عقب‌ماندگی و انزوای عمان دانسته، برای مشروعیت بخشیدن به کودتا و حفظ حکومت در خاندان آل‌بوسعید بوده است (AlKhalili, 2005: 70-107). عمان ادبیات غالب در مورد سلطان قابوس «آغازگر رنسانس» است.

۳.۱.۲. علل بنیادین:

۳.۱.۲.۱. تحولات منطقه خاورمیانه

دلایل مذکور را بایستی در تحولات منطقه دنبال نمود. سال ۱۳۴۴ ش. / ۱۹۶۵ م. انگلستان در اوج نفوذ در عمان بود و سلطان سال‌ها بود در واکنش به نفوذ فراگیر انگلیسی‌ها، در کاخ خود در صلاله واقع در منطقه ظفار زندگی می‌کرد و امور عمان به دست مشاورین انگلیسی اداره می‌شد. این ایام هم‌زمان با اوج جنبش ناسیونالیستی در جهان عرب بود. ایران مهرای وابسته و متحد اسرائیل محسوب می‌شد و انگلیس تمایلی به تحریک اعراب با موضوعی مضاعف نداشت. اولویت انگلیس مهار جریان اتحاد اعراب و تشکیل امپراتوری زیر چتر مصر بود. سیاست‌های افراطی انگلیس تا حدی بود که طرفداران ناصر معتقد بودند بریتانیا به دلیل نفرت از ناصر، سیاست ترجیح کمونیسم بر ناسیونالیسم عرب را دنبال می‌کند (Robert McNamara, 2005, 153). ناصر در اوان حکومت بر مصر اعلام کرده بود: «این مسیر مقدس که امت عربی بر آن گام می‌نهد، ما را از یک پیروزی به پیروزی دیگر می‌رساند و پرچم آزادی که امروز بر فراز قاهره، دمشق و بغداد در اهتزاز است، بر فراز عمان، ریاض و بقیه کشورهای خاورمیانه به اهتزاز در خواهد آمد (Aburish, 2004: 175).

۳.۲.۱.۲. منافع غرب

در مورد منافع انگلیس در منطقه خلیج فارس کافی است بدانیم تنها در سال ۱۳۴۶ ش. / ۱۹۶۷ م. چهل درصد از کل تولید نفت منطقه مربوط به شرکت‌های انگلیسی بود (Simon, 2004: 2). در این رابطه گرانت هیوز می‌نویسد: «حتی پس از عقب‌نشینی از شرق سوئز و خلیج فارس از اهمیت منافع اساسی بریتانیا کاسته نشد. این منطقه میدان رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش بر سر منبع حیاتی نفت بود. عمان درگیر یک جنگ نیابتی بود و پتانسیل تبدیل شدن به ویتنام بریتانیا را داشت (Hughes, 2024: 5). طی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۹ ش. / ۱۹۶۰-۱۹۷۰ م. روابط تهران و قاهره به دلیل اتحاد شاه با غرب و شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از سوی ایران، قطع شد (سایکل، ۱۳۸۸: ۱۳۹)؛ بنابراین همراهی با سلطان سعید با توجه به نقش جدیدی که برای شاه در نظر گرفته شده بود، منطقی نبود و چهره شاه را بیش از پیش نزد اعراب مخدوش می‌نمود. رویکرد شاه ایران نسبت به جریان ظفار تا پیش از کودتای سلطان قابوس دوگانه بود. در این رابطه سند قابل توجهی مربوط به سال آخر حکومت سلطان سعید در عمان وجود دارد.

علم درخاطرات خود به تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۴۸ می‌نویسد: «آرام، سفیر ایران در لندن طی تلگرافی اعلام داشته، سلطان مسقط می‌خواهد با ایران روابط صمیمانه داشته باشد و مایل است سر راه لندن به ایران بیاید. شاهنشاه فرمودند این شخص غاصب عمان است و ملک فیصل (پادشاه عربستان) از سلطان معزول (امام اباضی) حمایت می‌کند. مبادا آمدن او روابط ما را با ملک تیره

کند، چون نفعی برای ما ندارد. علاوه بر این آدم غریبی است و از مرتجعین دوآتشه است که محکوم به زوال هستند؛ ده سال است در قصر خودش خارج از پایتخت مانده و هیچ ارتباطی با مردم ندارد» (علم، ۱۳۸۰: ۲۱۵/۱). کلیه آثاری که در رابطه با این موضوع منتشر شده همچون آثار دوره پهلوی تنها بر بخش دوم سخنان شاه یعنی عبارات ارتجاع و انزوای خودخواسته تیمور تأکید کرده‌اند، حال آنکه نکته اصلی حفظ روابط با عربستان بود که برای ایفای نقش در کنار ایران در نظر گرفته شده بود. خاطرات علم در تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۴۸ ش. این نکته را تأیید می‌کند؛ چنانکه علم در پاسخ به تلگراف لندن می‌نویسد: «سلطان مسقط اگر غیررسمی می‌آید، خوشحال می‌شویم و از ایشان پذیرایی خواهیم کرد حتی می‌توانند شرفیاب پیشگاه مبارک شوند. ولی محض خاطر عربستان سعودی تا کنون او را به رسمیت نشناخته‌ایم، زیرا امارت عمان را غصب کرده و پادشاه سعودی از امام عمان جانبداری می‌کند» (علم، ۱۳۸۰: ۲۱۶/۱، ۲۱۷). موضع ایران پس از کودتای سلطان قابوس کاملاً تغییر کرد و غاصب بودن سلطان و حمایت عربستان از امام اباضی منتفی گردید. هرچند حمایت عربستان از امام اباضی تنها به منظور حفظ ناحیه نفت‌خیز بوریمی بود که بر اساس معاهده سیب (۱۹۲۰ م.) در محدوده قلمرو امام قرار داشت و مورد ادعای عمان، عربستان و ابوظبی بود (نجیب‌الریس، ۱۹۷۳: ۲۸۸)؛ بنابراین حمایت از عربستان و امام، پوششی برای مشروعیت بخشیدن به عدم مداخله و یاری سلطان عمان از سوی ایران بود. ماجدالخلیلی می‌نویسد: «اکثر کشورهای عربی نیز در مراحل اولیه جنگ در ظفار، متخاصم یا بی‌طرف بودند یا کمک اندکی به سلطان‌نشین کردند» (Al-Khalili, 2005: 152). ضمن آنکه در این زمان، کشورهای تازه‌تأسیس منطقه اغلب ضعیف و بسیار کم‌جمعیت بودند و توان کمک‌رسانی به عمان را نداشتند.

۲.۳. دلایل حضور ایران در جنگ ظفار

۳.۲.۱. روایات رایج:

با گذار از بحران ناصریم، لازم بود واکنش افراط‌گونه‌ی دیگری شکل گیرد تا اذهان را از مسأله فلسطین و اسرائیل منحرف کند؛ مسأله ظفار و طرح آن به عنوان نفوذ کمونیسم در منطقه‌ی مسلمان‌نشین این هدف را برآورده ساخت. طولانی شدن نبرد ظفار شبیه برانگیز شده بود. حتی متحدان عمان در نبرد ظفار، پادشاه اردن و محمدرضا شاه، به انگلستان شک داشتند که عمداً جنگ را طولانی می‌کند تا کنترل و نفوذ خود را در عمان تقویت کند» (Worrall, 2014: 569).

بنا بر روایت رایج، شاه مایل بود در همراهی با دکترین دو ستونی نیکسون، حامی و حافظ امنیت و ثبات کشورهای منطقه خلیج فارس باشد: ستون نخست، ایران جهت عملیات نظامی؛ و ستون دوم، عربستان به منظور پشتیبان مالی (کلمرزی، ۱۳۹۴: ۲۲۴، ۲۳۱). در هرحال امریکا به دلیل تجربه شکست در ویتنام، در پی نفوذ مستقیم در منطقه نبود؛ بلکه جهت مقابله با نفوذ کمونیسم از اصل چهار ترومن به منزله‌ی ابزاری برای وابستگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه استفاده کرد (سالمی قمصری، ۱۳۹۹: ۱۹۰)؛ در میان اعراب منطقه سلطان قابوس از نقش جدید شاه استقبال کرد و از آن بهره برد. ادبیات مشترکی که اعراب، شورشیان ظفار و ایرانیان مخالف شاه، درباره نیروهای ایرانی به کار بردند رویکرد آنها به حضور نظامی ایران در عمان را نشان می‌داد؛ آنها از کلمه «دخالت» استفاده می‌کردند. محققین داخلی نیز پس از انقلاب به تاسی از مخالفین حضور ایران در ظفار، همان را به کار بردند. این موضوع مبین آن بود که مخالفان، حکومت آل‌بوسعید را محکوم به سقوط می‌دانستند و حذف سلطنت آل‌بوسعید، با خروج غرب از پایگاهی راهبردی یکسان بود؛ ضمن آنکه این امر برای عربستان سعودی منافع بسیاری در پی داشت. ماجدالخلیلی می‌نویسد: «گرچه مداخله نظامی ایران، سعودی‌ها و شاهزادگان خلیج فارس را از مشکلی بزرگ رهایی بخشید، لیکن موجب

مداخله ایران در سمت عربی خلیج فارس می‌شد که به دلیل فقدان جایگزین، بسیار شوم بود» (Al-Khalili, 2005: 151). واکنش لیبی به حضور نیروهای ایران در عمان تأکیدی بر نگرش مخالفین است. پترسون لیبی را بین حمایت از سلطان نشین و تهدید آن متزلزل دانسته و می‌نویسد: «این امر با دعوت معمر قذافی از جبهه خلق برای آزادی عمان برای داشتن نماینده‌ای در طرابلس به اوج رسید. تا سال ۱۳۵۴ ش. ۱۹۷۵ م. قذافی برای جبهه موشک‌های روسی ارسال کرد و در مقاطع مختلف متذکر شد اگر نیروهای خارجی از ظفار خارج نشوند، سلطان نشین توسط لیبی مورد تهاجم قرار خواهد گرفت» (Peterson, 1977: 289). اردن، استثنائی قابل توجه در جهان عرب بود که نیرو و تجهیزات به ظفار ارسال کرد. با این حال، به فاصله‌ی شش ماه، مجبور شد نیروهای خود را از عمان خارج کند. ایده جنگیدن سربازان عرب در کنار نیروهای ایرانی علیه اعراب قابل قبول نبود» (Ibid: 290). مقامات بریتانیایی در طرح چشم‌انداز خود برای قابوس از مدل‌های اردن و ایران الهام گرفتند. هر دو پادشاه، دو دهه پیش از این، برای سرکوب جنبش‌های داخلی مورد حمایت بریتانیا قرار گرفته بودند. شاه بر گسترش دامنه دسترسی خود به آن سوی تنگه هرمز و اقیانوس هند متمرکز بود و ضمناً نگران نفوذ کمونیست‌ها بود. عمان به دلیل شرایط مکانی و انقلابی، نقشی محوری برای او داشت و انگلیسی‌ها مجبور نبودند شاه را به این منطق هدایت کنند. یک دیپلمات کهنه‌کار انگلیسی در تهران به‌صراحت در این مورد گفت: «ما مطمئناً نگفته‌ایم در بند افتاده‌ایم و نمی‌توانیم با تهدیدی که منشأ آن یمن جنوبی است، کنار بیاییم؛ اعلیحضرت به ما کمک کنید» (Takriti, 2013: 225).

شاه، سلطان قابوس را به میل خود به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله دعوت کرد. او ۱۴ مهر ۱۳۵۰ / ۶ اکتبر ۱۹۷۱ م. وارد ایران و برای نخستین بار به شاه ایران معرفی شد و اولین گفتگوها را با او انجام داد. سفیر بریتانیا گزارش داد سلطان قابوس خرسند و کاملاً شیفته شاه بود. شاه برای روابط نزدیک و صمیمانه با عمان ابراز تمایل کرد و پیشنهاد کمک نظامی به سلطان داد. سلطان از شاه به خاطر این پیشنهاد تشکر کرد، اما منتظر مشاوره با بریتانیا در این مورد بود (Ibid: 226)؛ در حالی که مدت‌ها پیش در دهه چهل شمسی نقش ایران برای حفاظت از منطقه در پیمان بغداد که بعدها به سنتو تغییر نام داد، تعیین شده بود و دکترین نیکسون و دکترین خروج بریتانیا از منطقه، مکمل این نقش بود (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۳۹).

«سلطان قابوس ۲۵ تیر ۱۳۵۱ برای شش روز به ایران سفر و رسماً برای سرکوبی جنبش ظفار از ایران تقاضای کمک کرد» (چمنکار، ۱۳۸۳: ۲۱۳). از زمان برگزاری جشن‌ها در نیمه مهر ماه ۱۳۵۰ تا ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۱ و تقاضای رسمی قابوس از شاه ایران، طی ۹ ماه، گمانه‌زنی با مشاورین انگلیسی به طول انجامید. این سکوت ۹ ماهه آستن واکنش‌ها و مخالفت‌های منطقه‌ای برای ورود مستقیم ایران به جنگ و رفتار دوگانه‌ی انگلیس برای حفظ موقعیت در حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس بود.

۳.۲.۲. علل بنیادین:

۳.۲.۲.۱. مقابله با گسترش دامنه جنبش ظفار در ایران و منطقه:

پس از کودتا در عمان، حمایت مخالفین شاه از جنبش بسیار مشهود بود. «نیروهای مبارز ایرانی برای ابراز همبستگی با چریک‌های جبهه آزادی‌بخش ظفار و نیز کارآموزی در جبهه، برخی افراد خود را به ظفار می‌فرستادند. افرادی از سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق نیز با مبارزان ظفار همکاری می‌کردند» (نجات‌حسینی، ۱۳۸۲: ۳۵۰-۳۵۱). یکی از افراد مجاهدین خلق در این باره چنین می‌نویسد: «عدم موفقیت در جنگ‌های چریکی شهری، آشنایی با تجربه چریکی کوهستان و اینکه نزدیکترین جنبش فعال در منطقه ظفار بود، از دلایل ادامه مبارزات در این خطه بود» (شامخی، ۱۴۰۰: ۱۲). «نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق

و نیروهای دفاع ملی، میلیشیا (نیروهای تعلیم‌دیده غیرنظامی مجاهدین خلق ایران: Militia) به دقت نقل و انتقالات دشمن را زیر نظر داشتند و دام‌هایی بر سر راه آنها کارگذاری می‌کردند» (اسحق زاده، ۱۹۷۴: ۱۰۷). هالیدی معتقد است افتخاری که با عملیات نظامی خارجی همراه است به تقویت وجهه‌ی رژیم و موضع ارتش در جامعه ایران کمک می‌کرد. اشاره مکرر شاه به اعمال قهرمانانه ارتش ایران در ظفار بیانگر همین امر بود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۵۶). این نظریه در مورد چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق نیز صادق بود.

۳.۲.۲. حفظ موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک عمان در تنگه هرمز:

«در اوایل سال ۱۳۴۹ش./۱۹۷۱م. چریک‌های جبهه مردمی برای آزادی عمان و خلیج عربی، تلاش کردند شبه جزیره مسندم مشرف به تنگه هرمز را اشغال کنند» (Ramazani, 2013: 233). این موضوع از عوامل شتاب‌دهنده برای ورود ایران به جنگ بود. (ژوئیه سال ۱۹۷۲/ مردادماه ۱۳۵۱ میان سلطان قابوس و شاه قرارداد محرمانه‌ای به امضا رسید که منتهی‌الیه بخش شمالی عمان به‌ویژه شبه‌جزیره الغنم (جزیره کوچکی در شمال غربی شبه‌جزیره مسندم در تنگه هرمز) را زیر کنترل تفنگ‌داران ایران و کارشناسان ایرانی جنگ‌های پارتیزانی، درمی‌آورد) (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۷). علم این اتفاق را دو ماه بعد ذیل خاطرات ۲۳ مهر ۱۳۵۱ به گونه‌ی دیگر روایت می‌کند و می‌نویسد: «جبهه (آزادی خلق ظفار و خلیج عربی) خبری منتشر کرده که ایران با توافق مسقط جزیره الغنم را تصرف کرده است؛ شاه فرمود بگویند سلطان مسقط خودش تکذیب کند» (علم، ۱۳۸۰: ۳۵۴، ۳۵۵/۲).

هفت ماه بعد در اردیبهشت ۱۳۵۲، شاه در مصاحبه با سردبیر نیوزویک گفت: «مسئولیت ما نه فقط ملی است، بلکه نقش حامی و مدافع ۶۰ درصد از کل ذخایر نفت جهان را به عهده داریم. منافع غرب در خلیج بخشی از منافع استراتژیک و امنیتی کشورهای غربی، امریکا و ژاپن است؛ اما این کشورها نمی‌توانند منافع خود را حفظ کنند؛ بنابراین اجرای این مهم به‌عهده ماست» (دخالت نظامی ایران در عمان، ۱۳۵۳: ۱۰). سال بعد جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی، اعلام کرد ما جلوی ارسال نفت را هرگز نخواهیم گرفت بلکه برای کسب حاکمیت خلق بر ثروت‌های نفتی‌اش که کارتل‌ها آن را غصب کرده‌اند، مبارزه می‌کنیم (انقلاب ظفار، ۱۳۵۴: ۵۶). این موضوع دستاویزی محکم برای ورود ایران به جنگ بود.

۳.۲.۲. قدرت‌نمایی در برابر بلوک شرق و کشورهای تازه‌تأسیس عرب، پس از خروج انگلیس از منطقه:

ادوارد هیث (Edward Heath)، نخست‌وزیر انگلستان، در ۱۳۵۱ش./۱۹۷۲م. در اجلاسیه وزیران سنتو گفت: «بیرون رفتن نظامیان ما بدان معنی نیست که دیگر توجهی به این منطقه بسیار مهم نداریم. ما تنها مناسبات خود را با زمامداران دولت‌های عرب امروزی‌تر کرده‌ایم. کشورهای این دست در عرصه بین‌المللی نقش رقم‌های آمار را به‌عهده دارند. ممالکی که ارتش آنها توسط افسران و فرماندهان انگلیسی اداره می‌شود و سیستم بانکی و دارایی و اقتصاد و مدیریت نیز در دست خارجیان است» (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۲۷). تغییرات ناگهانی پس از کودتای عمان (۱۳۴۹ش./۱۹۷۰م.) قابل تأمل است. مسقط و عمان با نام واحد کشور عمان معرفی و سلطان‌نشین به ژاندارم دیگری در تنگه هرمز برای حفظ امنیت تبدیل شد. «بر اساس موافقت‌نامه میان عمان و پنتاگون (وزارت دفاع امریکا)، آنها به طور گسترده به پایگاه‌های نیروی هوایی و دریایی عمان دسترسی داشتند» (همان: ۲۸۲). این تدابیر در کنار دکترین نیکسون تداوم جریان حیاتی انرژی از تنگه هرمز را تضمین می‌کرد. در راستای الگویی از پیش تعیین شده مبنی بر بومی کردن تحولات که توسط نیکسون مطرح شده بود، ایران دفاع از عمان را برعهده گرفت.

۳.۲.۲.۴. آسیب‌پذیری موقعیت سلطان قابوس در عمان:

سلطان قابوس هنگامی به حکومت رسید که با اختلافات داخلی و چندگانگی حاصل از موارد زیر مواجه بود:

۱. فقر فرهنگی-اجتماعی؛ ۲. اختلاف با رؤسای قبایل داخلی و امام؛ ۳. حمایت عربستان از امام؛ ۴. جنبش ظفار.

هریک از این موارد به‌تنهایی مانعی جدی برای تشکیل عمان واحد تحت حاکمیت او بود. برخلاف موانعی که بر سر راه سلطان سعید برای عضویت عمان در نهادهای بین‌المللی قرار داشت، قابوس با حمایت انگلستان و هم‌پیمانانش، بدون چالش جدی مورد تأیید قرار گرفت. با آنکه صادرات نفت عمان به طور محدود از سال ۱۳۴۶ ش. / ۱۹۶۷ م. آغاز شده بود، تنها در دوره قابوس بود که در جهت بهبود شرایط اقتصادی و تقویت نیروی نظامی به‌کار گرفته شد. کمک‌های ایران و همراهی کشورهای عرب که عمان را در کنار خود پذیرفتند به بهبود شرایط کمک کرد. نخستین چالش جدی، جنبش ظفار بود. سلطان قابوس دو هفته پس از کودتا در نخستین سخنرانی بلند خود اعلام کرد: «تصمیم گرفته‌ایم نام کشورمان را تغییر دهیم؛ بنابراین سرزمین عزیزمان از این پس به نام سلطنت عمان شناخته خواهد شد. براین باوریم این نام‌گذاری نشانه سرآغاز دوره جدید و روشن در حیات کشورمان و بیانگر عزم و اراده راسخ ما برای یکپارچگی ملت‌مان در راه تحقق پیشرفت و پویایی می‌باشد. از هم‌اکنون میان مناطق ساحلی و داخلی و میان آن دو استان جنوبی تفاوتی وجود نخواهد داشت. مردم این سرزمین ملتی یکپارچه هستند و سرنوشت‌شان مشترک است» (قابوس بن سعید، ۲۰۰۵: ۱۴). او مسیری هماهنگ با اهداف رهبران جنبش ظفار ترسیم کرد؛ در حالی که نبرد ادامه داشت. این سخنرانی ضمن آنکه میزان اعتماد سلطان به حمایت ایران را نشان داد، بیانگر وابستگی و شدت آسیب‌پذیری سلطنت بود.

۳.۲.۲.۵. تقاضای مستقیم کمک نظامی سلطان قابوس از ایران:

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، سلطان قابوس دریافت کمک نظامی از سوی شاه را منوط به مشورت با انگلیسی‌ها نمود. بدین‌گونه قابوس برای تثبیت موجودیت عمان ارتباطی دو وجهی را با دو رویکرد حفظ کرد: رویکرد اول در ارتباط با جهان عرب: به لحاظ هویتی - ناسیونالیستی؛ و رویکرد دوم در ارتباط با ایران: به لحاظ پشتیبانی نظامی - سیاسی. دولت ایران تا مدت‌ها اعزام نیرو به عمان را مخفی نگاه داشت و در مقابل سلطان قابوس نیز به طور رسمی در مورد آن سخن نگفت. حتی در منابع غیر فارسی سال‌های اخیر به‌ندرت از کمک ایران صحبت به میان می‌آید. علل مخفی نگاه داشتن نقش ایران در عبارت «دخالت» مستتر است. هالییدی می‌نویسد: «در دهه ۱۹۷۰ م. جهت‌گیری استراتژیک ایران به سمت جنوب بود. با این حال سیاست‌های حکومت به دلیل رشد فزاینده تنش میان دولت و جامعه آسیب‌پذیر بود» (Halliday, 2005: 103).

به‌زعم موضع شاه در مسأله ظفار، در داخل کشور و در میان مردم کمتر کسی با او موافق بود. به همین سبب مردم ایران تا مدتی از ورود ارتش شاه به ظفار اطلاع نداشتند. شاه و سلطان قابوس از نارضایتی اعراب آگاه بودند. پترسون می‌نویسد: «روابط عمان با ایران تا ۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م. دور بود. عمانی‌ها به طور سنتی، مانند ساکنان عرب خلیج فارس، به ایران با سوءظن می‌نگرند. به همین ترتیب، کمک‌های قابل توجه ایران به سلطنت عمان پس از سال ۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م. در برخی زمینه‌ها با تردید برگزار شد. همان‌طور که پس از اشغال (باز پس‌گیری) ابوموسی و جزایر تنب توسط ایران، گروه‌ها و دولت‌های چپ در جهان عرب مخالفت خود را اعلام کردند و شاه را متهم به تلاش برای گسترش هژمونی به روش اسلاف خود کردند» (Peterson, 2016: 154). شاه در مصاحبه با خبرنگار نیوزویک در پاسخ به اینکه چه عواملی شاه را بر آن داشته که قدرتمندترین نیروی منطقه باشد، می‌گوید: «من

در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ م. / ۱۳۳۸-۱۳۳۹ ش. در این باره فکر کردم و به این نتیجه رسیدم ایالات متحده نمی‌تواند مدت زیادی نقش ژاندارم بین‌المللی را بازی کند. پس از خروج بریتانیا و بی‌میلی امریکا برای اجرای نقش ژاندارم در جایی که حتی پای مصالح خودش هم در کار است، هرکسی دارای شمشیر ژئوپلیتیک باشد به این نتیجه می‌رسد ما چاره دیگری نداشتیم» (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۴). آخرین مقاومت ظفار در ۱۳۵۴ ش. / ۱۹۷۵ م. توسط ارتش ایران در هم شکست (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). دو سال پس از سرکوب جنبش، در ۱۴ آذر ۱۳۵۶ / ۵ دسامبر ۱۹۷۷ شاه به دعوت رسمی سلطان قابوس برای نخستین بار از عمان دیدار و از نیروهای ایرانی مستقر در ظفار بازدید کرد (گزارش سفر شاه به عمان، ۱۳۵۶: ۱). بدین ترتیب، جنبش ظفار به عنوان دستاویزی برای تداوم نفوذ غرب عمل نمود.

۴. نتیجه

جنبش ظفار ۱۰ سال (۷۵-۱۹۶۵ م.) به طول انجامید و ایران برای محافظت از عمان در برابر دو جریان قدرتمند یعنی جنبش ناسیونالیستی اعراب به رهبری جمال عبدالناصر و گسترش جنبش‌های کمونیستی، دپلماسی دوگانه‌ای نسبت به جنبش ظفار اتخاذ کرد. به این منظور ابتدا در دوره‌ی حکومت سعیدبن تیمور سیاست بی‌طرفی مثبت پیش گرفت و ضمن تأیید حقانیت امام در برابر سلطان، به عنوان حامی جنبش و معرفی سلطان با القاب غاصب، مرتجع، عامل فقر و عقب‌ماندگی، اقدامی برای کمک به جنبش انجام نداد. این سیاست سه نتیجه داشت:

نخست: عدم تقویت مواضع ضداستعماری جنبش ظفار؛

دوم: تشدید زمینه‌های سقوط سعیدبن تیمور؛

سوم: تمهید مجوز اقدام نظامی ایران در ظفار.

با ورود سلطان قابوس به صحنه سیاسی عمان، کشورهای منطقه با پشتیبانی بلوک غرب، منافع خود را حفظ و تقویت کردند. عربستان از حمایت امام اباضی دست برداشت و عنوان غاصب در مورد سلطان جدید ناکارآمد شد؛ و شاه آماده رویارویی در برابر جبهه جنگجویان ظفار شد.

منافع حاصل از سرکوب جنبش ظفار برای ایران و عمان عبارت بودند از:

برای ایران:

۱. تأیید دولت و کشور عمان از سوی ایران به‌عنوان متحدی مستقل؛

۲. تحکیم موقعیت و نقش راهبردی ایران در تنگه هرمز؛

۳. نمایش قدرت و توان نظامی در حفاظت از کشورهای تازه تأسیس عرب؛

۴. همراهی عربستان در جایگاه ثروتمندترین کشور عرب؛

۵. نمایش توان نظامی در برابر جنبش‌های تجزیه‌طلب؛

برای عمان:

۱. تحکیم موقعیت سلطان قابوس؛

۲. تضعیف جایگاه بلوک شرق؛

۳. تحدید رهبر مذهبی عمان؛

۴. کنترل عربستان سعودی به منظور عدم حمایت از مخالفان بالقوه سلطان؛

۵. به رسمیت شناختن کشور واحد و یکپارچه عمان؛

۶. کسب تجربه برای سرکوب جنبش‌های مشابه.

سیاست دوگانه‌ی ایران در جنبش ظفار حاکی از آن است که حلقه مشترک روابط ایران و عمان، تأمین امنیت در منطقه، به‌ویژه تنگه هرمز است؛ بنابراین سیاست کلی ایجاب می‌کند ایران و عمان همواره و در هر شرایطی در کنار یکدیگر قرار گیرند.

منابع

فارسی

کتب

- اسحق زاده، علی‌اکبر (۱۹۷۴). اسنادی از جنگ تجاوزکارانه رژیم شاه در عمان. خاطرات یک افسر ایرانی در ظفار، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.
- انقلاب ظفار و تحولات خلیج (۱۳۵۴). کمیته فلسطین: اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، مجموعه کرامه ۷ شماره مخصوص، به مناسبت آغاز دهمین سال انقلاب ظفار.
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۳). بحران ظفار و رژیم پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- دژاردن، تیری (۱۳۵۵). صد میلیون عرب، ترجمه حسین مه‌ری، تهران: طوس.
- دلدن، اسکندر (۱۳۶۳). سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران: نوین.
- سایکل، امین (۱۳۹۰). تاریخ ایران دوره پهلوی، سیاست خارجی ایران، از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، دفتر دوم: تاریخ ایران به روایت کمبریج، زیر نظر پیتر آوری، چ ۲، تهران: جامی.
- شامخی، تقی (۱۴۰۰). همراه با انقلابیون ظفار، تهران: صمدیه.
- علم، اسدالله (۱۳۸۰). یادداشت‌های علم، ویرایش و مقدمه علینقی عالیخانی، ۵ جلد، ج ۱، ۲، تهران: مازیار و معین.
- عمان (۱۳۸۷). دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- قابوس بن سعید (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م). سخنان و بیانات اعلیحضرت سلطان قابوس بن سعیدالمعظم ۱۹۷۰-۲۰۰۵م، ترجمه حسن خامه‌یار، عمان: وزارت اطلاع‌رسانی عمان، مؤسسه گفتمان ایران و عرب.
- کلمرزی، عبدالرضا (۱۳۹۴). سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس از جنگ جهانی دوم تا خروج انگلستان از منطقه، تهران: انتخاب.
- «گزارش سفر شاه به عمان». روزنامه اطلاعات از ۱۴ تا ۱۷ آذرماه سال ۱۳۵۶.
- گزیده اسناد خلیج فارس (۱۳۷۳). واحد نشر اسناد، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ج ۳، چ ۱.
- ماسلی، لئونارد (۱۳۶۶). نفت، سیاست و کودتا، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ۴ جلد، ج ۳، چ ۲، تهران: رسام.
- نجات حسینی، محسن (۱۳۸۲). برفراز خلیج فارس، چ ۳، تهران: نشر نی.
- واسیلیف، آلکسی (۱۳۵۸). مشعل‌های خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- هالییدی، فرد (۱۳۵۸). ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه علی طلوع-محسن یلفایی، تهران: علم.

مقالات

- حیدری، فاطمه (۱۳۹۳). «بررسی سیاست خارجی ایران در عمان در دوره پهلوی دوم (با تکیه بر مسأله ظفار)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال پانزدهم، شماره ۵۹-۵۸.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۲). «تأثیر ارتباطات تاریخی و فرهنگی بر روابط ایران و عمان (با تأکید بر دلایل تاریخی مداخله ایران در ظفار)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره ۱۵، ش ۵۷.
- «دخالت نظامی ایران در عمان» (۱۳۵۳). سازمان مجاهدین خلق ایران: انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران، ص ۲۱-۱.
- سالمی قمصری، مرتضی، سهراب یزدانی (۱۳۹۹)، «اصل چهار ترومن و امکان توسعه در ایران»، فصلنامه علمی برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال یازدهم، ش ۴۳.
- مرادی، مسعود؛ سمیه خانی‌پور (۱۳۸۹). «پیمان بغداد»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.

پایان‌نامه

- کردیه، احمد (۱۳۹۱). «جنبش ظفار و پیامدهای آن در خلیج فارس»، کارشناسی ارشد، تاریخ، دانشگاه تهران، تهران.

منابع عربی

- موسوعه عمان - الوثائق السریه (۲۰۰۷). معد و مترجم محمدبن عبدالله بن حمدالحارثی، سته مجلدات، المجلد الثاني، مرکز دراسات الوحده العربیه: بیروت.
- نجیب الریس، ریاض (۱۹۷۳). صراع الواحات والنفط هموم خلیج العربی بین ۱۹۷۱-۱۹۶۸ م، بیروت: ریاض الریس للکتب و لنشر.

پایان‌نامه

- بدرالعمری، ثابت غازی (۲۰۰۸-۲۰۰۹ م). «الدور البریطانی فی النزاع بین السلطنه والامامه فی عمان ۶۵-۱۹۱۳ م»، درجه الدكتوراه، جامعه الیرموک، اردن.

منابع لاتین

- Aburish, Said K. (2004). *Nasser: The last Arab*, New York: Martin's press and Thomas.
- Anthony, John Duke (1976). *Historical and cultural dictionary of the Sultanate of Oman and the Emirates of eastern Arabia*, USA: Illinois university.
- Calvin, Allen H. (1978). *Sayyids, Shets and Sultan: Politics and Trade in Masqat under the Al Busaid, 1785-1914*, Washington.
- Dhufar Liberation Front (1974). *Bayan I'lan al Kifah al Mussalah, ' 9 June 1965 in Al-Jabha al-Sha'biya. Wathaiq al Nidal al Watani: 1965-1974*, Beirut: Dar Al Talia'a.
- Hughes, Geraint (2024). *Britain and the Dhofar War in Oman, 1963-1976: A Covert War in Arabia*, Palgrave&macmillan, London, UK.
- Al-Khalili, Majid. (2005). "Oman's Foreign Policy: foundation and practice, A thesis of degree of Doctor of philosophy, international relations, Florida: international university.
- Al-Kharusi, Khalid Sulaiman Salim (2018). *The Dhofar War 1965 -1975*, A thesis of degree of Doctor of Philosophy at the University of Central Lancashire.

- Halliday, Fred. (2005). *The Middle East in International Relations*, London: Cambridge University press.
- McNamara, Robert (2005). *Britain, Nasser and the balance of power in the Middle East, 1952–1967: from the Egyptian revolution to the Six-Day War*, 2th edition, London: Frank Cass publishers.
- Owtram, Francis Carey (1999). *Oman and the West: State Formation in Oman since 1920*, Doctor of Philosophy, University of London, London.
- Peterson, J. E. (Spring 1977). Guerrilla Warfare and Ideological Confrontation in the Arabian Peninsula: The Rebellion in Dhufar. *World Affairs*, V.139, No.4.
- Peterson. J. E, (2016). *Oman in the twentieth century*, London and New York: Routledge.
- Ramazani, Rouhollah (2013). *Independence without freedom: Iran's foreign policy*, Virginia: University of Virginia.
- Plekhanov, Sergey (2004). *A Reformer on the Throne: Sultan Qaboos bin Said Al Said*, UK, Trident Press Ltd.
- Simon. C, Smith (2004). *Britain's Revival and Fall in the Gulf*, London and New York, Routledge.
- Takriti, Abdel Razzaq (2013). *Monsoon revolution, Republicans, Sultans, and Empires in Oman 1965-1976*, London: Oxford university press.
- Worrall, James (2014). *State building and Counterinsurgency in Oman: Political, Military and Diplomatic Relations at the End of Empire*, Book Review by Geraint Hughes, London: King's College.

